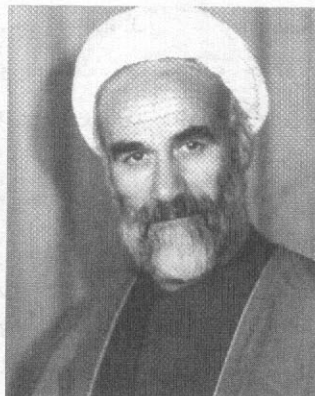


# قرآن و عدالت اقتصادی

گفتگو با استاد محمد حکیمی



استاد فرهیخته، محمد حکیمی، متولد ۱۳۱۸ مشهد، دانش آموخته حوزه علمیه مشهد، قم و نجف اشرف است که از چهل سال گذشته تاکنون، به پژوهش در عرصه‌های دینی مشغول می‌باشد. پرورش دهها شاگرد - که هر کدام از آنها استوانه‌های جامعه علمی امروز به شمار می‌روند - تألیف دهها عنوان کتاب و مقاله، تنها گوشه‌ای از فعالیت‌های علمی ایشان به شمار می‌رود.

برخی از آثار تألیفی این استاد فرزانه، عبارتند از: الحیاء - شش مجلد که با همکاری دو برادر دانشمند خود علامه محمدرضا حکیمی و حجة الاسلام علی حکیمی تألیف کرده - در فجر ساحل، عصر زندگی، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، دفاع از حقوق زن، علی (ع) عدل و تعادل، نقش وقف در توسعه عدالت و تأمین اجتماعی و... با استاد حکیمی درباره عدالت در قرآن کریم، گفتگویی انجام داده‌ام که از نظر می‌گذرد.

جناب استاد! عدالت چه جایگاهی در قرآن کریم دارد و قرآن آن را چگونه ترسیم می‌کند؟  
عدل، در نظام‌های حقوقی و قوانین اجتماعی، مورد بحث و گفتگوهای فراوانی قرار گرفته و درباره آن تعریف‌هایی ارائه کرده‌اند؛ لیکن تعریف واحدی از عدالت - که جامع و مانع باشد - کاری دشوار یا نشدنی است.  
عدل در قرآن، جایگاهی ویژه دارد، از پایگاهی بس بلند

برخوردار است و از معیارهای جهان بینی و آموزه‌های اعتقادی و اجتماعی قرآن به شمار می‌رود. شناخت اصولی ماهیت عدل، جوانب و آثار آن، آگاهی از شیوه‌های اجرایی و ارزیابی دقیق قلمرو گسترده عدل، کوشش استوار در راه عدالت و از خودگذشتگی برای پیدایی و عینیت یافتن عدل، از موضوعاتی هستند که در قرآن به طور مستقیم و غیرمستقیم به آنها اشاره و توصیه شده است.

جایگاه عدل در سراسر جهان تکوین و نظام آفرینش و در نظام تشریح اجتماعات انسانی، و در بعد حیات معنوی و مادی، و زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی انسان متبلور شده است.

عدل و تعادل، سنت تغییرناپذیر الهی در نظام هستی است. عدالت، به معنای قانونمندی و نظم، برقراری تعادل و توازن و قرار گرفتن هر پدیده در جای مناسب یگان و هستی خویش است. به این معنا «عدل و تعادل» و «میزان و توازن» حقیقت یگانه‌ای را تصویر و ترسیم می‌کنند و آن جای گرفتن هر چیز در جایگاه مناسب خود است؛ چنان که در وحی نامه الهی به این صورت آمده است: «والسما رفعها و وضع المیزان؛ آسمان را افراشته داشت و در آن میزان نهاد». (الرحمن/۷).

در این آیه، افراشتن آسمان و برپا داشتن میزان، دو امر برابر با یکدیگر معرفی شده و این، همان میزان عدالت و قانون توازن، و قراردادن هر چیز در جای خود است؛ این کیفیت حکمت آمیز، اساس تقدیرهای بزرگ آفرینش می‌باشد که در بزرگترین کهکشانها تا کوچکترین ذرات هستی، جاری است. از اینجاست که هر چه در عالم هست شود، صاحب طبیعتی





متعادل، چارچوبی متوازن، انضباط و نظم و هماهنگی همه ذرات و به کار رفتن معیار عدل در هر ذره و هر پدیده است؛ به گونه‌ای که اگر این توازن و اعتدال مختل شود، آن پدیده در اصل و خواص و آثار و همه نمودهایش مختل خواهد شد. پس جهان با همه موجودات عظیم و آفاق گسترده و حقایق فراوان آن، موجودی متوازن و متعادل است و براساس عدل و تعادل، استوار گردیده است، لذا بر هم زدن تعادل و توازن در هر پدیده، چنان که کیان آن را دگرگون می‌سازد، در دیگر پدیده‌ها نیز اثر می‌گذارد. میزان قرآنی، بیانگر همین حقیقت است و ماهیت آن، از خاستگاه عدل و عدالت سرچشمه می‌گیرد: «... و انبتنا فیها من کل شیء موزون؛ در زمین چیزهای موزون [همنواخت] رویانندیم» (حجر / ۱۹).

این حقیقت در این آیه بازگو می‌شود که هرچه را خداوند پدید آورده، سنجیده و با توازن و تعادل پدید آورده است.

«و وضع المیزان» (میزان نهاد) یعنی ابزار سنجش برای دستیابی به دادخواهی و دادگری را پدید آورد. برخی گفته‌اند: مقصود از «میزان» عدل است؛ یعنی خداوند به ایجاد عدل امر کرده و دلیل این مطلب هم این آیه است که «الا تطغوا فی المیزان» یعنی از حد و مرز عدالت و حق فراتر نروید و به «بخس» (ضایع کردن حق دیگران و کاستی و باطل) نگرایید. عدل در نظام تشریح نیز جلوه میزان و تعادل موجود در نظام تکوین است. در نظام تشریح قوانینی که از سوی خداوند درباره رابطه انسان با جهان هستی و طبیعت، رابطه با خود و رابطه با هموعان خود وضع شده، براساس تعادل و میزان است تا هر چیز در جای خود قرار گیرد و هرکس شایسته هرچه هست بدان دست یابد. تعریف‌ها هرچه گسترده‌تر باشند چه به صورت کلی و بیان شوند چه به صورت جزئی و ظریف - تنها می‌توانند ذهن آدمی را با مفهومی آرمانی آشنا کنند و این مسئله تنها زمانی به طور عینی خود را نشان می‌دهد که آثار آن نشان داده شود. شناخت آثار می‌تواند روشنگر مفهوم «عدالت» باشد و تا حدود بسیار زیادی، حد و مرزهای آن را مشخص سازد. بالاخره آن که، هر اندیشه و نظری را درباره عدالت بپذیریم، در دو موضوع هیچ تردیدی نمی‌توان کرد:

نخست اینکه انسان‌ها همه تشنه عدالتند و در راه آن از هیچ فداکاری دریغ ندارند؛ هرچه اکنون از آن مایوس شوند در آینده انتظار آن را دارند. این خود بیانگر درک عدل و تعریفی گرچه اجمالی از عدالت است که در ذهنیت و

و جدان عمومی ترسیم شده است.

دیگر اینکه مصادیق فراوانی از عدل برای همگان پذیرفته شده و این نیز آشکار می‌سازد که مردم با وجدان عمومی و بینش نوعی، از راه شناخت بسیاری از مصادیق عدل و ظلم، چارچوب کلی عدل را - اگرچه اجمالی - شناخته‌اند؛ بنابراین، نقدها و اشکال تراشی‌های نظری چندان تأثیری در آن ندارد.

تیین مصادیقی عدالت کاری - دست کم در بسیاری از موارد - چندان دشوار نیست و از این جهت، در بسیاری از مصادیق عدالت، اتفاق نظر همگانی وجود دارد. که در اینجا به چند نمونه از آن اشاره می‌شود:

۱ - مواهب و منابع طبیعی در سطح آشکار و پنهان زمین از آن همگان است و همه انسان‌ها و حتی گونه‌های گیاهی و حیوانی نیز باید از آنها بهره‌مند شوند. وجدان انسان‌ها درک می‌کند که از این منابع، هرکس به اندازه نیازش باید بهره‌برد و نباید عوامل بیرونی چون قدرت، سرمایه و سلطه، موجب بهره‌برداری افزون از حد برخی و مانع از بهره‌برداری برخی دیگر شود. این را همه درک می‌کنند، و همین، میزان عدالت است.

آیا اندیشمندی یافت می‌شود که توزیع برابر امکانات برای همه انسان‌ها را - با پذیرش تفاوت‌ها و تمایزهای فردی - عدالت نداند؟ از این رو اصل برابری و مساوات - و نه نفی اختلاف‌ها و سلیقه‌ها و نادیده گرفتن وضعیت بدنی و روحی و محیطی افراد - در حقیقت عدالت نهفته است.

۲ - هرکس کاری انجام داد، بهای واقعی کار او باید پرداخته شود و اصل «هرکس به اندازه کارش مزد دریافت کند، و کارگران به بهای واقعی کارشان برسند» تردیدناپذیر است.

۳ - در بازار مبادله نیز حقوق دو جانبه‌ای وجود دارد؛ یعنی حقوق خریدار و فروشنده. این دو حق موجب می‌گردد نرخها عادلانه باشند، حق فروشنده با سودی محدود پرداخت شود، و هزینه و زحمت در دسترس قرار دادن کالا را جبران کند؛ لیکن سودهای ساختگی و نرخ‌های تورمی هیچگاه با عدالت سازگار نیست.

۴ - داشتن‌های افراطی و نداشتن‌های تفریطی، از عدالت بیرون است و اصل عدالت، کاخ‌ها را در برابر کوخ‌ها بر نمی‌تابد. وجود نیازهای ضروری به غذا، مسکن، دارو، درمان، آموزش و... با شادخواری، و

ریخت و پاش‌ها و اسرافکاری‌ها، تضادی ماهوی دارد؛ و گرنه باید از عدالت مفهوم و معنای ضد آن را جستجو کرد.

۵ - برای همه طبقات اجتماعی قابل درک است، که انسان هنگامی که در جامعه گام گذارد با دو اصل رو برو می‌گردد: «تکلیف» و «حق».

انسان نسبت به انسان‌های دیگر تکلیف‌ها و مسئولیت‌هایی دارد؛ این مسئولیت‌ها حقوق دیگران است؛ بدین سان مردمان نیز نسبت به او مسئولیت‌هایی دارند، و این، حق او بر دیگران است. اگر میان این حق و تکلیف، رابطه متوازن، معقول و متعهدانه‌ای برقرار شود و تکلیف‌ها مسئولانه انجام پذیرد و حقوق ادا شوند، عدالت است، و هر چه تعادل این رابطه دو سویه را برهم زند ظلم و بی‌عدالتی است.

آنچه در این بخش بیان فرمودید، بیشتر توصیف عدل و آثار و مصادیق آن بود. مسأله اصلی این است که ساز و کار اجرای این عدالت در قرآن کریم چگونه بیان شده است؟

ساز و کارهای اجرای عدالت، به زمینه‌ها و بسترهایی بستگی دارد که عدالت در آن به اجرا گذاشته می‌شود؛ مثلاً در زمینه‌های فرهنگی، انسان‌گرایی و ایمان به حقوق همه انسان‌ها، زمینه نگرش عادلانه به مردم و در نتیجه رفتار عادلانه با همه است. نخستین زمینه، زمینه فرهنگی است و عناصری تشکیل دهنده آن انسان‌گرایی و ایمان به حقوق انسان.

«یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقاکم...؛ ای مردم ما همه شما را نخست از یک زن و مرد آفریدیم، آنگاه شما را به دسته‌های گوناگون تقسیم بندی کردیم، تا یکدیگر را بشناسید. به یقین بزرگوارترین شما نزد خدا با تقواترین مردمنده...» (حجرات / ۱۳)

چنان‌که حضرت علی (ع) هم فرمود: «مردمان دو گروهند: یا برادران دینی تواند یا برادران نوعی تو» (نهج البلاغه / ۹۹۳). در اندیشه اسلامی، جامعه انسانی، جامعه‌ای خدایی است و هر گونه خدمت به انسان، مایه قرب خدای متعال است. حق انسان برخواسته از حق خدا، و خاستگاه اصلی حقوق انسانی، حقوق الهی است.

خداوند رعایت حقوق بندگانش را مقدمه‌ای برای رعایت حقوق خود قرار داده است.

دومین عنصر زمینه‌ساز فرهنگی عدالت، شناخت عدالت در راهکارهای اجرایی آن است. برخی از موارد و مصادیق راهکارهای اجرایی عدالت، شناخت عدالت و راهکارهای اجرایی آن است؛ زیرا «ما من حركة و انت محتاج فیها الی معرفة» این سخن گهربار امام علی (ع) است که: هیچ حرکتی و کاری نیست که در آن انسان محتاج به شناخت نباشد.

بستر زمینه اجرای عدالت، امور اقتصادی است که عناصر آن را می‌توان به این صورت نام برد:

۱ - حفظ سرمایه‌ها و امکانات: «ولا تؤتوا السفهأ اموالکم الی جعل الله لکم قیاماً؛ ای اهل ایمان سرمایه‌هایتان را که مایه پایداری و حیات شما می‌باشند، به دست افراد ناوارد و نامتخصص نسپارید». (نساء / ۵)

۲ - سرمایه‌ها را به گردش درآوردید و از احتکار آن پرهیزید: «ما آفأه الله علی رسوله من اهل القری فله و للرسول ولذی القربی والیتامی و المساکین و ابن السبیل کی لایکون دولة بین الاغنیاء منکم؛ آنچه را خداوند از مردمان آن دیار به پیامبر خود غنیمت داد، متعلق به خدا و رسول و خویشاوندان رسول و همچنین یتیمان و فقیران و در راه ماندگان است. این حکم برای آن است که ثروت فقط در دست توانگران بچرخد». (حشر / ۷)

در سوره توبه نیز فرمود: «والذین یکنزون الذهب و الفضة و لاینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم؛ آنان را که طلاها و نقره‌ها را گنج (احتکار) می‌کنند و در راه خدا خرج نمی‌کنند، به عذاب دردناک بشارت بده». (توبه / ۳۴)

۳ - ایجاد عمران و آبادانی: «هوانشأکم من الارض و استعمرکم فیها؛ او شما را از زمین آفرید و از شما خواست تا در آن به عمران و آبادانی پردازید». (هود / ۶۱)

سرمایه‌گذاری، مدیریت، برنامه‌ریزی، صرفه‌جویی در مصرف و دریافت اقتصادی، کار و کوشش پیوسته و پشتکار همواره داشتن، همکاری دولت و ملت، امنیت و انسجام اجتماعی و... نیز از عناصری هستند که در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به عنوان ابزارها و ساز و کارهای اجرای عدالت کاربرد دارند.





در اجتماعی که جریان اقتصاد آزاد، و لیبرالیسم اقتصادی، سبب اقتصاد دولتی را تشکیل می‌دهد، و هیچگونه نظارت و محدودیتی در نظام تولید و توزیع و مصرف نیست، بی‌تردید توازن اقتصادی برهم خواهد ریخت، اکثریت توده‌های مردم، با فشارهای معیشتی کوبنده روبرو خواهند گشت، و در چنین جامعه‌ای «... یا اکل عزیزها ذلیلها؛ قدرتمندان دنیا ناتوانان را می‌خورند».

در قرآن کریم خودسری‌ها و مرزشناسی‌های سرمایه‌داری اقتصادی، چنین ترسیم شده است: «قالوا یا شعیب اصلو تک تأمرک ان تترک ما یعد أبأؤنا او ان نفعل فی اموالنا ما نشأ...؛ گفتند: ای شعیب! آیا نمازت به تو فرمان می‌دهد که ما آنچه پدرانمان می‌پرستیدند ترک گوئیم، یا در اموال خود آنچه‌ان که خود می‌خواهیم تصرف نکنیم؟... (هود/۸۷)».

براساس این مطالب، نظام سرمایه‌سالار و اقتصاد آزاد، عامل اختلال عدالت یا مانع اجرا و نهادینه شدن آن می‌شود؟ خیر! اقتصاد آزاد و سرمایه‌سالاری، یکی از عوامل مهم محدود سازی برنامه‌های عادلانه در سطح اجتماع است؛ موارد دیگر نیز هست که به آن اشاره خواهیم کرد. از جمله این موارد می‌توان «استثمار افراد و ملت‌ها» را نام برد.

از شیوه‌های ستم‌بنیاد اقتصادی که با هیچ عدل و تعادلی سازگار نیست، کم بها دادن به کار و کالای مردم است. درس‌آموزان مدرس و وحی، این اصل را از قرآن آموخته‌اند، آنجا که می‌فرماید: «... یا قوم اعبدوا الله... و اوفوا الکیل و المیزان بالقسط، و لا تبخسوا الناس اشیاءهم و لا تعثوا فی الارض مفسدین؛ ای مردم! خدای را پرستید... و پیمان‌ها و ترازو را تمام و به عدل بدهید، و چیزها (کار و کالا)ی مردمان را کم بها نکنید، و همچون تبهکاران در زمین به تبهکاری مپردازید» (هود/۸۴ و ۸۵).

امین الاسلام طبرسی، درباره معنای این آیه می‌گوید: «ولا تبخسوا الناس اشیاءهم»، ای و لا تقصوا الناس حقوقهم: حق مردم را کم نکنید».

از این آیه و نظایر آن، و آیات فراوان دیگری - که یا از ظلم سخن گفته است، یا اصلاح و افساد را مطرح ساخته، یا تجاوز و تعدی و یا «اکل مال بباطل: شیوه‌های نادرست

اجرای عدالت اجتماعی با چه محدودیت‌ها و موانعی روبروست و چه عواملی سبب اختلال در روند اجرای عدالت می‌شوند؟

تحقق آرمان والای عدالت اجتماعی، به شناخت شیوه‌های عدل‌گریزی و تعادل‌ستیزی و توازن‌شکنی همه بستگی دارد. شیوه‌ها و راه‌کارهایی که سودپرستان ارائه می‌دهند و از این رهگذر به درون اقتصاد جامعه نفوذ می‌کنند، گردش ثروت را به سود خود در می‌آورند و با ساز و کارهای حساب شده، هر برنامه و اقدامی را که در جهت مخالف منافع آنان باشد، خنثی می‌سازند. برخی از این ساز و کارها عبارتند از: آزادی اقتصادی و اقتصاد آزاد؛

امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «بر کار آنان (بازرگانان) نظارت کن، خواه در حضور تو باشند یا در شهرهای تو. با وجود این بدان که در بسیاری از ایشان سختگیری در معامله، بخلی زشت، احتکار مواد مورد نیاز، و زورگویی در فروختن جنس (یا نرخگذاری دلخواه و آزاد) وجود دارد، که این همه مایه زیان عموم مردم و ننگ و عیب بر زمامداران است. پس، از احتکار جلوگیری کن... و هر کس پس از نهی کردن تو باز به احتکار پردازد، او را کیفر بده و بدون زیاده روی تنبیه کن». (نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۱۰۱۷)

لیبرالیسم اقتصادی، به عنوان خاستگاه اصلی بی‌عدالتی، سرچشمه توازن‌شکنی، و ایجاد طبقات و فاصله‌های وحشتناک معیشتی، پیدایش سرمایه‌داری‌های تجاوزکار، و کمبودهای ویرانگر، در منطق امام علی (ع) محکوم است. خمیر مایه و جوهر اقتصاد آزاد نظام‌های سرمایه‌داری، بیدادگری، استثمار، افزون‌خواهی، انحصارگرایی و تجاوز به حقوق فردی و اجتماعی است.

«هر کس در قضایای زندگی بشر و رنج‌هایی که انسان کشیده است، و اکنون نیز می‌کشد، به ژرفی بنگرد، یقین خواهد کرد که طاغوت اصلی و حقیقی همان طاغوت اقتصادی است، و طاغوت سیاسی سیئه‌ای است از سیئات طاغوت اقتصادی (اگر خود همان طاغوت اقتصادی نباشد). آیه مبارکه در کشف این حقیقت می‌فرماید: «فأما من طغی و آثر الحیوة الدنیا؛ آن کس که طغیان کند و زندگی دنیا را برگزیند» (نازعات/۳۷ - ۳۹).

درآمد» را رد کرده است - به خوبی روشن می شود که رهبران الهی در گام های نخست و مراحل آغازین دعوت خود، به اجزای عدالت در روابط اقتصادی می پرداختند، ستیز با ظلم و خیانت و استثمار را تکلیفی خدایی می دانستند، و تشکیل جامعه توحیدی و عروج و تعالی معنوی انسان را بدون دستیابی به عدالت اقتصادی و نفی روابط ظالمانه استثماری، ممکن نمی شمردند، زیرا بیشترین تباهی ها و گمراهی ها از خیانت های اقتصادی ریشه می گیرد و زمینه مفاسد معنوی و انحراف عقیدتی می شود.

سرمایه گذاری، مدیریت، برنامه ریزی، صرفه جویی در مصرف و دریافت اقتصادی، کار و کوشش پیوسته و پشتکار همواره داشتن، همکاری دولت و ملت، امنیت و انسجام اجتماعی و... از عناصری هستند که در زمینه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به عنوان ابزارها و ساز و کارهای اجرای عدالت کاربرد دارند.

می کنند. در سایه این مکانیسم سرمایه داری به اموال بادآورده ای دست می یابد همواره از رشد سرمایه و سلطه بر بازار کار و بازارهای اقتصادی برخوردار می گردد، در برابر، توده های کارگر و کشاورز، روز به روز ناتوان تر و زمین گیرتر می شوند، و بدینگونه اجرای عدالت را ناممکن می سازند و توازن اقتصادی جامعه را برهم می زنند.

امام علی (ع) فرمود: «لن یتمکن العدل، حتی یدل البخس؛ هرگز امکان ندارد عدالت برقرار گردد، مگر اینکه، کم بها دادن (به کار و کالای مردمان نظام استثماری)، از میان برود».

اهمیت این بخش از مبارزه، در

مجموع مبارزات پیامبران، بدان پایه است که پس از دعوت به اصل «توحید» و خداپاوری و پرستش آفریدگار یگانه - که نخستین اصل از اصول تعالیم وحی است - به اصل عدالت، و دوری از ظلم و خیانت در روابط اقتصادی می پرداختند و همواره پس از مبارزه با انواع بت پرستی و شرک، به واژگون کردن نظام های اقتصادی ستم گستر و بتهای مالی و طاغوتان اقتصادی دست می یازیدند.

«بخس اشیاء و کم بها دادن به کار و کالای مردم» به دو طریق صورت می گیرد: نخست اینکه مواد خام و کالاهای مورد نیاز و دارای ارزش اقتصادی، که با رنج و تلاش از معادن و مزارع و دریاها و دشت ها و... استخراج می شود و به سرمایه داران و کارخانه ها عرضه می گردد، سرمایه داران یا مکانیسم ویژه ای نسبت به آنها «بخس» اعمال کنند، و بها و ارزش واقعی آنها را نپردازند و این استثمار و تصاحب ثمره کار دیگران و نادیده گرفتن حق آنها و بی عدالتی بزرگ است.

دیگر اینکه دستمزد کارگر و کشاورز به اندازه ارزش واقعی آن پرداخت نشود. نظام های سرمایه داری با راهکارهای ویژه ای از دستمزد کارگران می کاهند. صاحبان صنایع، با اتحاد و همبستگی، سطح دستمزدها و نرخ کار را پایین نگاه می دارند و با کم بها دادن به کار انجام شده روی هر کالا (یعنی «بخس حق»)، کارگران را استثمار

قانون عدل در دستمزدها و نرخ گذاری عادلانه در مواد خام، آنگاه عملی است که استثمار و «بخس: کم بها دادن به کار و کالای مردم» از میان برود.

در همین زمینه امام صادق (ع) از پیامبر اسلام نقل می کند: پیامبر اکرم (ص)، به هنگام وفات به علی چنین وصیت کرد: «یا علی! نباید با وجود تو بر دهقانان ستم رود، و نباید بر [اجاره بهای] زمینی که طبق قراردادی به مردم واگذاشته ای [تاروی آن کار کنند]، چیزی اضافه شود [و به دیگران واگذار گردد] و نباید هیچ مسلمانی به بیگاری گرفته شود؛ یعنی طبقه کارگر».

این سخن به چند محور حیاتی در آیین زمامداری توجه می دهد:

۱ - به کشاورزان ظلم نشود، و دستمزد آنان به حق و عدل پرداخت گردد.

۲ - دست واسطه های اقتصادی قطع شود؛ آنان که زمینی را اجاره می کنند و بدون انجام کاری، آن را به بهایی بیشتر اجاره می دهند.

۳ - به کارگران تحمیل نشود، به کاری مجبور نگردند و به بیگاری کشیده نشوند.

به بیگاری کشیدن، با دو شیوه انجام می شود: نخست اینکه آشکارا و با اعمال قدرت مأموران سلاح به دست، کسانی به کارهایی وا داشته شوند؛ چنان که در گذشته تاریخ





اینگونه بیگاری‌ها فراوان بوده است؛ بویژه حاکمان خود کامه، انسان‌ها را برای ساختن کاخها و شهرها به بیگاری می‌کشیدند.

دیگر اینکه با برنامه‌ریزی کارخانه‌داران، نرخ دستمزدها را پایین نگاه دارند و با اتحاد و تباری نگذارند کسی کارگری را با مزد بیشتری به کار گیرد. در این صورت کارگران برای رفع نیازهای ضروری خود و تهیه قوت لایموت، مجبورند کار کنند و با همین دستمزد کم بسازند؛ زیرا «به هر کجا بروند آسمان همین رنگ است»، و به مزد حقیقی و عادلانه خویش دست نمی‌یابند. در این فرض، گرچه بیگاری آشکاری دیده نمی‌شود و خود کارگر با پای خود به طرف کار می‌رود، لیکن در حقیقت بیگاری کشیدن است؛ زیرا او مجبور است به همین دستمزد کم بسازد.

استثمار موجب محرومیت اقتصادی است و محرومیت اقتصادی، موجب خواری و عقب ماندگی و سرافکنندگی در جامعه؛ توجه به این نکته ضروری است که اصولاً استثمار و روابط ظالمانه اقتصادی و «بخس حق» و کم‌فروشی و گرانفروشی و... مفاهیمی هستند که در هر زمان و دوره‌های، متناسب با شرایط و اوضاع اجتماعی و اقتصادی آن زمان، تحقق می‌پذیرند. در زمان‌های گذشته، چون کارگاه‌ها و ابزار تولید و مبادلات اقتصادی محدود بوده، ظلم و استثمار و بخش، بیشتر با ابزار زمان صورت می‌گرفته است؛ لیکن امروز استثمار و انواع ظلم‌های اقتصادی، از سوی بازرگانی‌های کلان و جهانی و صاحبان صنایع و مزارع و معادن صورت می‌گیرد، و کاستن حق مردم و «بخس» در کار آنان، متناسب با ابزار جدید پیش می‌آید.

قرآن کریم به این جریان‌ها نیز نظر دارد، از این رو در آن تنها از «کیال و میزان» سخن نرفته، بلکه در قرآن کریم «بخس اشیاء ناس» مطرح گشته و این بیانگر کلیت و تعمیم داشتن آنهاست.

در آیه ۸۵ سوره هود آمده است: «یا قوم اوفوا المکیال و المیزان بالقسط ولا تبخسوا الناس اشیاءهم... ای مردم! پیمان‌ها و ترازو را تمام و به عدل بدهید و چیزها (کار و کالا)ی مردمان را کم بهامکنید...»

تعبیر «اشیاء»، کلیت و گستردگی ویژه‌ای را می‌رساند؛ زیرا که «اشیاء» جمع «شیء» است و «شیء» خرد و کلان کالاها و مواد، کمترین چیز بهادار و منشأ مالیت را در بر

می‌گیرد. بنابراین هرگونه استثمار - که کاستن حق مردم است - «بخس اشیاء ناس» شمرده می‌شود. اگر کار کارگران کم بها داده شود، یا قیمت واقعی کالای صنعتی یا کشاورزی که محصول کار کشاورز است، آن پرداخت نشود، بخش در «اشیاء مردم» روا داشته شده و در روابط اقتصادی خیانت بکار رفته است.

مورد سوم از موانع عدالت، استثمار (رانت خواری) و انحصارگرایی است. امام علی (ع) فرمود: کسانی که اموال عمومی و امکانات خدادادی را که برای بهره‌برداری همگانی است ویژه خود و نزدیکان خود می‌سازند، و به خود و فامیل خود اختصاص می‌دهند، اهل «استثمار» اند. استثمار (انحصارطلبی و نظام انحصاراتی) از ره آوردهای شوم سرمایه‌داری و حکومت‌های وابسته به سرمایه‌داران است و در لغت به این معناست که انسان، مال و متاع یا چیزی را که مورد میل و رغبت و نیاز دیگران است، ویژه خویش سازد و با خودکامگی و استبداد دست دیگران را از آن کوتاه کند:

اهل استثمار یعنی انحصار طلب، اموال و منابع ثروت و درآمد جامعه را به خود و نزدیکان خود اختصاص می‌دهند، و ثروت‌ها و منابع عمومی ثروت را ویژه خویش می‌سازند، یا نزد خود ضبط می‌کنند... منظور از این طبقه، سرمایه‌داران با نفوذند که برخی در حکومت هستند و برخی در آن رخنه می‌کنند، و امور کلیدی جامعه در دست می‌گیرند و با کمک دولت‌ها، اموال عمومی و منابع ثروت همگانی و امکانات گوناگون را ویژه خویش می‌سازند. استخراج معادن را بر عهده می‌گیرند، زمین‌ها را با سند و ثبت‌های قلابی مالک می‌شوند، آبها را با زور و استبداد تصاحب می‌کنند، مراتع را در اختیار می‌گیرند، بهره‌برداری از دریاها و جنگلها را از آن خود می‌کنند. یا با ایجاد انحصارات، کالا و متاعی را در اختیار می‌گیرند، و دست دیگران را از آن کوتاه می‌سازند.

«استثمار» اموال و منابع طبیعی، از عوامل مهم تقسیم نابرابر و غیرعادلانه ثروت، و پیدایش طبقه غنی مترف و مسرف و فقیر تهیدست و بی‌نواست و این کاری است برخلاف سنت آفرینش و هدف از خلقت مواهب طبیعی، زیرا در نظام آفرینش اصل بر تعمیم نفع و بهره‌برداری عمومی است.